

## شیوه‌های استدلال در عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات

چکیده

عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، تألیف محمدبن محمود بن احمد طوسی از نمونه نثرهای شیوای ادب فارسی در سده ششم هجری است. این کتاب ده «رکن» دارد که به حکایات، پدیده‌ها، عناصر و مخلوقات شگفت‌انگیز مربوط است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، روش‌های اقناع مخاطب بررسی می‌شود. هدف از پژوهش حاضر اثبات توانمندی گوینده در طرح اندیشه‌های اعتقادی، معرفی شگفتی‌های آفرینش و در نهایت، چگونگی بهره‌گیری او از شیوه‌های اقناع مخاطب است. نویسنده در مواردی با یاری گرفتن از قیاس و تمثیل و در شکلی گسترده‌تر با استناد به قرآن، روایات و سخنان حکما به توجیه شگفتی‌ها و غرایب می‌پردازد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که در بیش‌تر موارد نویسنده قصد دارد با استدلال‌های مبتنی بر آیات قرآنی و روایات، بین علم و دین پیوند برقرار کند. اشاره به خواص شگرف سنگ‌ها، گیاهان و داروها، کنش‌های خارق‌العاده حیوانات، اتفاقات شگرف همراه با استدلال‌هایی که ریشه در اعتقادات گوینده دارد، گویای آن است که در لایه زیرین گزارش‌ها و حکایات، اهدافی با بار عاطفی ایدئولوژیک و بعضاً تبلیغاتی نهفته است و این موضوع، دلیل روشنی بر هدفمند بودن ساختار عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات است. در واقع نویسنده زیر تأثیر اندیشه‌های مذهبی و گرایش‌های کیهان‌شناختی خود تلاش می‌کند با این شیوه استدلال، مخاطب را به تفکر در آفرینش و شناخت پروردگار برانگیزد.

واژه‌های کلیدی: عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، محمدبن محمود طوسی، استدلال.

### ۱-مقدمه

عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، تألیف محمدبن محمود بن احمد طوسی (۱) از نمونه نثرهای شیوای ادب فارسی در سده ششم هجری است که با هدف آشنایی مخاطبان با

شگفتی‌های جهان نوشته شده است. کتاب در بردارنده ده «رکن» است و در هر رکن، حکایت‌هایی نقل شده که بیش‌تر آن‌ها درون‌مایه مذهبی دارند و این ویژگی نشان می‌دهد که این حکایات در امتداد هدف نویسنده برای اندیشیدن در آفریده‌های الهی بیان شده‌اند. یادآوری این نکته ضروری است که شش رکن اول کتاب به اجرام فلکی، شگفتی‌های دریاها و درختان و گیاهان مربوط است و در رکن هفتم به برتری انسان بر سایر آفریده‌ها اختصاص دارد. این نکته نیز خود دلیل روشنی بر هدفمند بودن ساختار عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات است. تفکر در آفرینش از اهداف مهم نویسنده کتاب بوده است.

با آن‌که کتاب بر بیان خوارق عادات و غرایب بنا نهاده شده است، بخش‌هایی از کتاب، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به پندار نویسنده این سطور، بیان شگفتی‌های آفرینش، که بسیاری از آن‌ها باورپذیر نمی‌نماید، در اصل برای تشریح قدرت مطلق پروردگار است. نویسنده از همان آغاز بر ارزش و جایگاه خرد و اندیشه تأکید کرده است. در بیش‌تر بخش‌های ابتدایی، ارزش و جایگاه علم ستوده شده و این موضوع نشان می‌دهد که هدف نویسنده از توصیف حیوانات شگفت، اشیاء خارق‌العاده و حکایات غریب، صرفاً سرگرم کردن خواننده نبوده است: «و تا بدین حد، همیشه علما و حکما مقدم بوده‌اند و مملکت به دانش گرفته‌اند.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۹)

#### ۱-۱- بیان مسئله

از آن‌جا که این اثر در بردارنده موضوع‌هایی شگفت‌انگیز است، نویسنده تلاش می‌کند برای سخنان خود دلایلی را بیان کند. نقل حکایات، استناد به قول بزرگان، توسل به آیات و روایات و بیان نتایج برخی تجربه‌ها به‌گونه‌ای است که مخاطب را برای پذیرش شگفتی‌ها آماده می‌کند. نکته درخور درنگ این است که از مجموع ده رکن کتاب، هشت رکن با استشهاد به آیات قرآن کریم آغاز می‌شود.

نویسنده زیر تأثیر اندیشه‌های مذهبی و گرایش‌های کیهان‌شناختی خود است و در بسیاری از موارد مسائلی را مطرح می‌کند، که جنبه ایدئولوژیک دارد. بین هنرها و علوم تناظر کاملی برقرار است و فعالیت‌های فرهنگی بشر با سایر فعالیت‌های او پیوند دارند (نک: ولک و

اوستین، ۱۳۹۰: ۱۳۲) با این توضیح می‌توان پذیرفت که محمد طوسی با گزینش هدفمند رکن‌های کتاب، بین نثر هنرمندانه و گفتمان مورد نظرش پیوندی ظریف برقرار کرده‌است. این پیوند به محتوای کاربردی این اثر ظرفیت و قابلیت می‌بخشد که در پرتو آن جنبه‌های تبلیغاتی کلامش پررنگ شود و در این فرایند کلامی، مخاطب به دریافت و پذیرش محتوای سخن او گرایش پیدا کند. دلیل روشن آن نیز این است که او تلاش دارد برای آنچه مطرح می‌کند، استدلال و توجیه داشته باشد و در این راه، گاه از آیات قرآنی، احادیث و روایات و گاه به شیوه منطقیان از قیاس، تمثیل و استقراء بهره می‌برد. البته ذکر این مطلب ضروری است که در دستگاه فکری نویسنده، پذیرش معجزات پیامبران و ائمه و کرامات اولیاءالله، امری بدیهی شمرده می‌شود.

شیوه نویسنده در این اثر مبتنی بر به‌کارگیری مصالحی است که منجر به شناختی نو از جهان و قدرت‌های نهفته در آن می‌شود. دنیایی که با توصیفات او، پر از کشمکش و تناقض است و رابطه برقرار کردن بین این تناقض‌ها و کشمکش‌ها می‌تواند به هدفمند بودن حرکت هستی و چگونگی رخدادهای طبیعی کمک کند. این شیوه بیان به‌پندار نویسنده این جستار، بازگویی بخشی از کارکردهای زبان است، زیرا این نکته مورد اتفاق ساختارگرایان و پساساختارگرایان است که زبان، گونه‌ای پویا از پرکتیس (Practice) (۲) اجتماعی است و می‌تواند به جهان اجتماعی از جمله هویت‌ها، روابط اجتماعی و برداشت‌های موجود از جهان شکل بخشد. (نک: یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۳: ۱۶۴)

زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بخشی از گفتار شمرده می‌شود. بحث ما نوعی شناخت علوم انسانی است. بنابر نظر «باختین»، باید در عین تأکید بر جوانب معناشناختی و عینی، بر سویه بیانی اثر؛ یعنی بر جوانب قصدمندانه آن نیز تأکید کرد (تودورف، ۱۳۹۳: ۳۹). ادبیات علاوه بر کارکردهای زیبایی‌شناختی و ساختارهای زبان‌شناسی به رهیافت‌های انتزاعی دلالت دارد که نتیجه آن شناخت انسان و جهان است. این پژوهش با چنین رویکردی به تاثیرگذاری ادبیات و نقش آن در مناسبات اجتماعی و اعتقادی اشاره دارد.

از دیدگاه ما استدلال‌های نویسنده در جای جای کتاب، گواه روشنی بر این امر است که هدف او از گزینش چنین شیوه‌ای، رسیدن به نوعی شناخت از جهان و آفریننده است. با این

توضیح پرسش مهمّ جستار پیش رو این است که نویسنده در کتاب خود برای اقناع مخاطب از چه عناصر و شیوه‌هایی بهره گرفته و از این استدلال‌ها چه هدفی را دنبال کرده است؟

#### ۱-۲- پیشینه پژوهش

در پیوند مستقیم با جستار حاضر، پژوهشی انجام نشده است. اما مقالات مرتبط با عجایب-نامه‌ها نمونه‌هایی دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود. اکرم سلطانی در مقاله «بحثی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن»، معرفی غرایب‌الدنیا و عجایب‌الاعلی شیخ آذری طوسی (۱۳۸۵) این گونه آثار را از انواع ادبی دانسته است که ریشه در باورها و سنت‌ها و فرهنگ هر منطقه دارد. البته او در این مقاله بیش‌تر به اثر شیخ آذری طوسی پرداخته است. معصومه ابراهیمی در مقاله «مطالعه تطبیقی دیوها و موجودات مافوق طبیعی در عجایب‌المخلوقات قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی» (۱۳۹۱)، معتقد است که مایه‌های فانتزی و تصویرسازی از موجودات فراطبیعی در نسل‌های ابتدائی عجایب‌نامه‌ها مبهم و محدود است و هرچه از عمر عجایب-نامه‌ها می‌گذرد تصویرسازی‌های پیچیده‌تری از موضوعات عجایب‌نامه‌ها به دست می‌آید. حمیرا زمردی و فاطمه مهری در مقاله‌ای با عنوان «عجایب‌نامه‌ها و متون عجایب‌نامه‌ای: معرفی ساختاری متن‌ها» (۱۳۹۳) مشترکات و وجوه تشابه عجایب‌نامه‌ها برای ارزیابی آن‌ها را انجام داده‌اند. محمدجواد اشکواری و همکاران در مقاله «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی» (۱۳۹۶)، سیر تاریخی و مراحل تطوّر عجایب‌نگاری‌ها در تمدن اسلامی را بررسی کرده‌اند. ابوالفضل شکیبا، ابراهیم استاجی و مهیار علوی مقدم در مقاله «تحلیل ساختاری دو حکایت از عجایب‌نامه همدانی بر اساس الگوی روایی تودوروف» (۱۳۹۹) نتیجه گرفته‌اند در هر دو حکایت ساختار منسجمی وجود دارد که با وضعیت متعادل و پایدار شروع می‌شود و در میانه تعادل به هم می‌ریزد و در پایان نیز دوباره وضعیت پایداری شکل می‌گیرد. پروین ابیضی اسفهلان و احمد محمدی، در مقاله «بررسی و مقایسه مضامین مشترک در تحفه‌الغرائب طبری و عجایب‌نامه همدانی» (۱۳۹۹). مضمون‌های برخی از عجایب‌نامه‌ها را بررسی کرده‌ند. بنابر گفته نویسندگان، همدانی نیمی از مضامین تحفه‌الغرائب را در اثر خود آورده است. زهرا صابری تبریزی و همکاران در مقاله «مطالعه‌ای در باب پیوندهای عجایب‌نامه

و اسطوره: قواعد شبه اسطوره‌ای در جهان عجایب‌نامه» (۱۳۹۹)، نتیجه گرفته‌اند که محتوای عجایب‌نامه‌ای با تفکر اسطوره‌ای پیوند دارد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این پژوهش‌ها بیش‌تر جنبه‌های ساختاری و روایتی عجایب‌نامه‌ها را بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر برای نخستین بار، شیوه‌های دلیل‌آوری در عجایب‌نامه‌ها را با تکیه بر عجایب‌نامه محمد بن محمود طوسی تشریح می‌کند.

### ۱-۳- چهارچوب نظری پژوهش

در جهان‌بینی اسلامی دو منبع قابل اعتماد برای حجّت‌آوری مورد تأیید بوده‌است: آیات قرآنی، احادیث و روایات، ۲- دانش منطقی. یکی از دانش‌هایی که اندیشمندان برای جلوگیری از خطای ذهن تعریف کرده‌اند، منطق است. بحث در مورد حجّت و استدلال از مهم‌ترین موضوع‌ها و مباحثی است که در علم منطق مطرح می‌شود. بشر همیشه به دنبال کشف حقیقت و چرایی امور، اتّفاقات و پدیده‌ها بوده است. ما قضایایی را بررسی می‌کنیم؛ کنار هم می‌گذاریم و در آن‌ها دخل و تصرف می‌کنیم و عوامل و مقدماتی را با هم می‌سنجیم تا به نتیجه روشنی برسیم. در این مورد منطقیان به سه شیوه حجّت و استدلال اشاره کرده‌اند: قیاس، استقراء و تمثیل.

در آثار ادبی به‌طور معمول، با استدلال منطقی رو به رو نیستیم. با این حال کلام ادبی نیز در جای خود به حجّت‌هایی روی می‌آورد. این موضوع به‌ویژه در متونی که جنبه‌های ایدئولوژیک دارند، پررنگ‌تر می‌شود. در میان آثار ادبی نوعی خاص وجود دارد که افسانه‌ها و عجایب‌نامه‌ها شمرده می‌شوند. طبیعی است که در ظاهر امر این‌گونه به‌نظر می‌آید که پرداختن به افسانه‌ها و یادکرد حکایات غریب و شگفتی‌های آفرینش جنبه سرگرمی دارد، اما واقعیت این است که در لایه زیرین این حکایات، اهدافی با بار عاطفی ایدئولوژیک و بعضاً تبلیغاتی نهفته است. در مجموع، دشواری تصوّر و تصدیق این عجایب غیر اکتسابی، سبب می‌شود که گویندگان این گزارش‌ها به ابزاری توسّل جویند.

در این پژوهش با محوریت «عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات» استدلال‌های نویسنده برای توجیه و باورمندکردن مخاطب در سه بخش کلی مطرح می‌شود:

الف) استدلال به استناد مبانی اعتقادی، ب) استدلال به شیوه منطقیان، ج) استدلال غیر مستقیم.

## ۲- بحث و بررسی

هدف ما بررسی فرایندهایی است که به نظر می‌رسد آگاهانه در مسیر دعوت خواننده برای پذیرش شگفتی‌ها مطرح شده‌است. این موضوع نیز در امتداد نیت نویسنده برای انتقال گفتمان مورد نظر خود به مخاطب است. به پندار نویسنده این جستار در واقع این توجیحات به لقاء جهان‌بینی اسلامی باز می‌گردد که گفتمان ویژه حاکم بر متن است. همه شگفتی‌های آفرینش، نوعی بازگویی قدرت مطلق پروردگار است. با توجه به این موضوع که متن هنگامی که خواننده می‌شود، چونان محرکی عمل می‌کند و ما به شیوه خاص خود به آن واکنش نشان می‌دهیم و در حین قرائت، احساسات و تداعی‌ها پدید می‌آیند و این واکنش‌ها در نحوه فهم ما تأثیر می‌گذارند (نک: تایسن، ۱۳۹۴: ۲۷۳)، گزینش این شیوه نیز توانمندی نویسنده را می‌رساند که بدون گرفتار شدن در پیچ و خم بایدها و نبایدها زمینه‌های پذیرش گفتمان خود را فراهم کرده است.

در این جستار به ادله جدلی و سایر شیوه‌هایی که در متون ادبی رایج است، می‌پردازیم. از دیدگاه محمد طوسی اخصاف اجرام و موجودات به کارکردی ویژه که خرد و منطق آن را نمی‌پذیرد، فقط زمانی قابل پذیرش است که مستندی از قرآن یا روایات داشته باشد. این موضوع بارها به صراحت، در کتاب آمده‌است. (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۶۹).

## ۲-۱- استدلال به استناد مبانی اعتقادی

### ۲-۱-۱- استناد به قرآن

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین و گویاترین سند مورد اعتماد نویسنده برای توجیه شگفتی‌ها و عجایب حکایات و پدیده‌ها، شواهد قرآنی است. او در بخش اجرام و عناصر فلکی که شگفتی‌های بسیاری را در مورد آن‌ها نقل می‌کند، وقتی به این موضوع می‌رسد که زهره به صورت زنی با بربطی در بغل توصیف شده‌است، می‌نویسد: «این همه مجازی است و موهومات سوداوی، نه در قرآن است و نه در اخبار، کی واجب کردی قبول آن.» (طوسی،

۱۳۸۷: ۶۹). این موضوع نشان می‌دهد که از نظر نویسند، هر چیز غریب و شگفت‌انگیزی که نشانه‌ای از آن در قرآن وجود داشته باشد، بی‌هیچ شبهه‌ای مورد تأیید است.

در رکن هشتم کتاب که به جنیان مربوط است، انسان‌هایی را که منکر وجود اجنه هستند، ناقص خرد می‌داند و معتقد است که آنان به آنچه نمی‌رسند و یا نمی‌بینند، منکرند. حال آنکه قرآن بر وجود جنیان صحنه می‌گذارد. و به این آیه استناد می‌کند: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا». بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم. (سوره الجن، آیه ۱). و در همین رکن می‌نویسد: «مقصود از این، آن است که پروردگار چون گفت جنی هست، ایمان باید داشت.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸۵) و در انتهای این رکن نیز کلام خود را با استناد به آیه‌ای از قرآن، این‌گونه مؤکد می‌کند: «چون آفریدگار می‌گوید «وَحَلَقَ الْجَانَّ مِّن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ». انکار کردن کفر است.» (همان: ۵۱۱).

در عبارت زیر نیز به استناد کلام پروردگار در قرآن کریم، وجود فرشتگان را تأیید و تأکید می‌کند:

«علما گویند کی عرش جوهری است منیر و عظیم و ملائکه گرد وی طواف می‌کنند، لقوله «حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (همان: ۲۲-۲۳).

به استناد آیه ۲۰، سوره التکویر: ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ. (نیرومند [که] پیش خداوند عرش بلندپایگاه است)، گزارش می‌دهد که چون یوسف را برادران به چاه انداختند جبرئیل به فرمان خدا مسافت سیصد هزار ساله را طی کرد و هنوز یوسف به میان چاه نرسیده بود، او را گرفت. (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵).

طبیعی است که این استنادها به کلام پروردگار، علاوه بر اینکه توجّه مخاطب را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود به مقولات مطرح شده به دیده اعتماد بنگرد، تبلیغاتی بودن بخش‌های عمده‌ای از کتاب را نیز نشان می‌دهد. نویسند از سویی دانسته‌های خود را به رخ خواننده می‌کشد و از سوی دیگر افکار و نگرش خود را تبلیغ می‌کند. نکته درخور اهمیت در مورد استنادهای نویسند به قرآن این است که در چنین مواردی هرگز نیازی نمی‌بیند که با استدلال دیگری سخنان خود را تقویت کند.

شیوه دیگر نویسنده عجایب المخلوقات برای استدلال بر پایه قرآن کریم، استناد به تفسیرهایی از آیات قرآن است. در چنین مواردی آیات، تنها اشاره‌ای فشرده به داستان یا موضوعی دارند و تفسیرها گزارش‌ها و اشارات را گسترش می‌دهند و حقایق نهفته را آشکار می‌کنند. طوسی در برخی موارد برای اقناع مخاطب به آیه یا بخشی از آیات قرآن با توجه به همین تفسیرها استناد می‌کند. از مجموع گزارش‌های نویسنده برداشت می‌شود که آگاهی درخور توجهی از تفاسیر قرآن داشته‌است:

در توجیه حرکت صخره‌ای که به «صخره موسی علیه‌السلام» معروف شده، حکایتی نقل می‌کند. براساس گزارش نویسنده، حضرت موسی شرم و حیای ویژه‌ای داشت به گونه‌ای که هرگز کسی او را عریان ندیده بود. بنی اسرائیل می‌گفتند شاید موسی (ع) در اندام شرم خود، نقصی دارد. روزی غسل می‌کرد و جامه خود بر صخره‌ای نهاده بود. ناگهان صخره به حرکت در می‌آید و موسی (ع) به دنبال صخره می‌رود تا جایی که به میان قومش می‌رسد و آن‌ها در می‌یابند که آن حضرت نقص جسمی ندارد. نویسنده برای توجیه این شگفتی تنها به آیه ۶۹ سوره احزاب استناد می‌کند: «فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا» و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). چنان‌که از آیه دریافت می‌شود، خداوند آن حضرت را از آنچه قومش می‌گفتند، مبرا دانسته است. روشن است که از دیدگاه طوسی، آنچه خداوند حضرت موسی را از آن مبرا دانسته، نقص در اندام شرم اوست.

در تفسیر «نور» نیز در شرح و تفسیر آیه به تهمت یا نسبت نقص جسمی حضرت موسی اشاره شده است. (نک: قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۷، ۴۰۸). به این داستان در کشف‌الاسرار هم اشاره شده است. خلاصه آن چنین است که قوم موسی او را به خاطر نقص جسمی سرزنش می‌کردند. روزی حضرت غسل می‌کرد و سنگی که جامه او بر آن بود، به فرمان و قدرت پروردگار به حرکت در آمد. حضرت موسی به دنبال آن تا میان قومش آمد و آن‌ها دیدند که موسی نقصی ندارد. (نک: میبیدی، ۱۳۸۹: ج ۸، ۹۱).

نویسنده کتاب در مورد گردش هفت فلک، نقل می‌کند که: کعب‌الاحبار روزی گفت کی هفت فلک بر قطب خویش می‌گردد. عبدالله بن العباس گفت: کعب هنوز مذهب جهودی دارد و می‌گوید فلک می‌گردد. سپس از قول ابن عباس، آیه زیر را شاهد می‌آورد: «إِنَّ اللَّهَ



يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ» (آیه ۴۱، سوره فاطر). در معنی و توضیح آیه می‌نویسد که آسمان‌ها و زمین را من دارم تا از جایگاه نگردد و اگر چنین شود، جز خدا چه کسی آن را نگه دارد؟ (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در رکن هفتم کتاب که در مورد درشت‌اندami انسان‌ها سخن می‌گوید از زنانی یاد می‌کند که در جزیره‌ای ساکن بودند و چنان قامتی داشتند که اسب می‌توانست از میان پاهای ایشان عبور کند. سپس ادامه می‌دهد که از این نمونه‌ها در طول تاریخ فراوان بوده‌است و برای توجیه سخنان خود به بخشی از آیه ۶۹ سوره اعراف استناد می‌کند: «وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً» (همان: ۴۱۲). (و شما را در آفرینش پیکرهایتان فزونی و گسترش بخشید).

چنان‌که در «تفسیر نور» آمده‌است، آیه ۶۹ به قدرت جسمی قوم نوح دلالت دارد و در تفسیر این بخش نیز به توانایی جسمی که از نعمت‌های الهی است، اشاره شده‌است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۹۵).

آیه مورد اشاره در تفسیر سوره‌آبادی این‌گونه شرح شده‌است: «و بیفزود شما را در آفریدگان- و گفته‌اند در آفرینش- افزونی در عدد و نعمت و در قد و قامت.» (نیشابوری، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۶۳).

در کشف‌الاسرار بخش «النوبه الثانیه» نیز تفسیر آیه، این‌گونه آمده‌است: این «خلق» را دو معنی گفته‌اند: یکی آنکه به معنی «خلقت» است می‌گوید شما را در خلقت و صورت افزونی داد که بالای ایشان (قوم نوح) دوازده گز بود به یک قول و هفتاد گز به یک قول و هشتاد گز به یک قول.... و معنی دیگر ... شما را افزونی داد تا بر مردمان تطاول کردید و بر ایشان غلبه کردید.» (مبیدی، ۱۳۹۸: ج ۳، ۶۵۰).

## ۲-۱-۲-نسبت عجایب با قدرت و اراده مطلق پروردگار

تبیین و تفسیر گزاره‌های هستی، رویدادهای شگرف طبیعت، پیوند انسان با عالم، چگونگی آفرینش و سرانجام انسان، زنجیره‌ای پیچیده است که همیشه ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. سازماندهی این امور برای رسیدن به حقیقت و کشف حلقه‌های ناشناخته این زنجیر به گفتمان‌های متفاوتی منجر و در این فرایند هستی‌شناسی، مکتب‌های گوناگونی

تشکیل شده است. انتساب همه پدیده‌ها و عناصر هستی به آفریننده‌ای یکتا نقطه تعالی اندیشه‌ورزی در امور هستی است.

این‌که ما گفتیم اساس کتاب بر پایه تبلیغ جهان‌بینی اسلامی نهاده شده و بسیاری از شگفتی‌ها با هدف ابلاغ ایدئولوژی مورد نظر گوینده است، به استناد شواهدی غیر قابل انکار از کتاب عجایب‌المخلوقات است. نویسنده در بخش‌هایی از کتاب تا آن‌جا پیش می‌رود که ذکر شگفتی‌ها و پذیرش آن را به این دلیل روا می‌دارد که بندگان در توانایی پروردگار بیچون بیندیشند: «این مقدار از شگفتی عادیان (قوم عاد) این‌جا کفایت بود تا در قدرت آفریدگار اندیشه کنند.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۱۵)

کیمیاگری و تبدیل اشیاء بی‌ارزش به اشیاء با ارزش در فرهنگ ما پیشینه‌ای دیرینه دارد. در صحت احتمال آن نویسنده معتقد است: «سر کیمیاگری الهام آفریدگار است و تقدیر نیکو و اقبال و فیروزی و بعضی بدان راه نبرند و انکار کنند.» (همان: ۴۵۱). عجایب مربوط به نجوم و بروج فلکی را علمی شگفت می‌داند که اسرار آن جز بر پروردگار مکشوف نیست (نک: همان: ۴۵۹). در جای دیگر می‌نویسد: «به حدود بلوران، دره‌ای است هر که آن‌جا رفت، بگرید و اگرچه شجاع بود و اسرار این معانی آفریدگار داند.» (همان: ۴۶۰).

در رکن نهم از مرغی یاد می‌کند که چون مردمان برای سرگرمی، جوجه او را با زعفران زرد می‌کنند، آن پرنده جوجه خود را بیرون می‌اندازد و گلی را که برای درمان یرقان مفید است می‌آورد و در پیش جوجه می‌اندازد. در تفسیر این شگفتی و مقبول جلوه دادن آن می‌نویسد «آفریدگار هر حیوانی را فهمی داده است.» (همان: ۵۳۹).

و در بخشی دیگر از کتاب آورده است: «و ملّاحان بصره آن ابر و سحاب کی صاعقه آورد شناسند. پس آوانی برنجین بر سطح‌ها نیارند بردن، زیرا کی بگدازد و این معنی، باری تعالی داند.» (همان: ۶۱۹).

با توجه به این موضوع که کتاب عجایب‌المخلوقات از دیدگاه ما نوعی هستی‌شناسی تلقی می‌شود و شواهد روشنی هم ارائه داده‌ایم، به صراحت می‌توانیم مدعی شویم که در این مجموعه گفتمان محور، پروردگار یکتا نقطه اتصال همه امور است. با این توضیح انتساب امور شگفت و فراتر از درک و فهم انسان به ذات مقدّسش امری بدیهی است.

در توضیح شگفتی «کوه آمد» آورده است: «کوهی است در آن صدعی. (۳) هر که شمشیری در آن صدع برد، شمشیر در اضطراب آید و به هر دو دست نتواند داشت و علت آن را آفریدگار داند.» (همان: ۱۲۷).

در جایی دیگر در توصیف کوهی در بحر زنگبار که از جای خود حرکت می‌کند و به جایی دیگر می‌رود، نوشته است: «و گویند که این کوه نیست، ولیکن سرطانی است کی می‌رود و آفریدگار قادر است هر چه خواهد، کند.» (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

### ۲-۱-۳- نقل از اخبار و روایات

براساس عقیده مسلمانان روایات و احادیث، منبعی بسیار معتبر برای دریافت احکام و حدود الهی است. هر چه از پیامبر و ائمه نقل شده برای اهل ایمان حجّتی محکم است. به همین روی از دیرباز خطبه‌خوانان و واعظان در تشریح و تبیین احکام اسلامی و نقل گزارش‌های تاریخی در مورد پیامبران و ائمه و نظریات آن بزرگواران از اخبار و روایات بهره‌ها برده‌اند.

نویسنده کتاب عجایب المخلوقات نیز در بسیاری از مواقع در نقش خطیبی توانمند ظاهر می‌شود و اندیشه‌های مذهبی خود را با استناد به روایت یا حدیثی به مخاطب خود منتقل می‌کند. اساساً شیوه بیان او دلالت‌گری از نوع اعتقادی است و این همان خط فکری است که در ابتدای کتاب با هدف القای نگرش ایمانی خود ترسیم کرده است. از دیدگاه نویسنده، شگفتی‌هایی که قرآن و خبر آن‌ها را تأیید می‌کند، بسیار عادی و پذیرفتنی تلقی می‌شود: و ما ایمان داریم به هر چه قرآن مجید خبر داد و رسل و انبیا علیهم السلام. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵).

نویسنده در جایی از وجود فرشته‌ای حکایت می‌کند که نیمی از او از برف و نیمه دیگر از آتش آفریده شده است. این آفرینش شگفت را به استناد اخبار و روایت بازگو می‌کند، اگرچه اصل خبر را نمی‌آورد و صرفاً می‌نویسد در خبر است کی خدا ملکی آفریده است (نک: همان: ۲۸). «در حدیثی دیگر می‌آید کی اسرافیل در زیر عرش استاده است؛ تاجی بر سر کی هزار رکن دارد؛ بر هر رکنی مناری، بر هر یکی ملکی که عظمت آن آفریدگار داند.» (همان: ۲۸). در ویژگی‌های عقیق می‌نویسد: «سنگی است سرخ برآق در حدود یمن، چون در انگشت دارند، اندوه از دل ببرد.» نویسنده در ادامه، تأثیر این سنگ قیمتی را در تغییر حالات

روحی انسان با حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مستدل می‌کند: «قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ يَذْهَبُ الْهَمَّ مِنَ الْقُلُوبِ. ٤» (همان: ١٤٩). در ادامه آمده است: «و گویند دستی یافتند در معرکه بریده، پیغمبر علیه‌السلام بدید؛ گفت دفن کنید و لو تَخَتَّمْت بِالْعَقِيقِ لَمَا قُطِعَتْ. ٥» (طوسی، ١٣٨٧: ١٤٩).

## ٢-٢-٢- استدلال‌های منطقی

اتکا به معلومات، سازماندهی و به هم پیوستگی آن‌ها به شناختی نو از امور و پدیده‌ها منجر می‌شود. دانشی که در آن از انتقال ذهن از شناخته‌ها به ناشناخته‌ها بحث می‌شود، منطق می‌نامند. در این دانش استدلال‌های درست و قابل پذیرش بررسی می‌شود. ادراک حقایق عالم به زندگی بهتر و مفیدتر می‌انجامد. وقتی انسان مصالح و مفاسد خود را بشناسد، طبعاً معنای زندگی را بهتر درک می‌کند. «آدمی برای تشخیص فکر صحیح از سقیم و بازشناختن حق از باطل، احتیاج به وسیله‌ای دارد که او را در کشف حقیقت مددکار باشد و آن منطق است.» (خوانساری، ١٣٦٣: ٢٠)

نویسنده کتاب عجایب‌المخلوقات گاهی برای اثبات منقولات و گزارش‌های خود از قیاس، استقراء و تمثیل بهره می‌گیرد، با این توضیح که در چنین شرایطی نیز، بسیاری از قضایا و مقدمات استدلال‌های او برپایه کلام قرآنی، روایات و حکایات دینی شکل می‌گیرد.

## ٢-٢-٢-١- تمثیل

تمثیل در اصطلاح منطقی حکم است بر چیزی مانند آنکه بر شبیهش کرده باشند به سبب مشابهت. به عبارتی تمثیل اثبات حکمی باشد در امری جزئی از جهت ثبوت آن در جزئی دیگری که با وی در دو علت حکم مشترک باشد. (نک: سجادی، ١٣٧٣: ج ١، ٥٨٥).

حکم حرمت برای شراب انگوری ثابت است. ذهن از حکم این شیء به حکم حرام بودن شراب خرما منتقل می‌شود. این انتقال به خاطر وجه شباهت بین شراب انگور و شراب خرماست، زیرا هر دو مست‌کننده هستند.

برای تمثیل، ارکانی در نظر گرفته‌اند. ١) «اصل» به آن شیء می‌گویند که حکم در آن ثابت است. مثلاً «شراب انگوری» ٢) «فرع» به آن شیء می‌گویند که حکم از اصل به آن منتقل

می شود. مثلاً «شراب خرما» (۳) «حکم» آن است که در اصل ثابت می‌باشد و ما آن را به فرع سرایت می‌دهیم. در مثال بالا حرمت نوشیدن شراب. (۴) جامع «شبهت بین اصل و فرع است و سبب انتقال حکم از اصل به فرع وجود همین جامع است. (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۷۰). در میان انواع استلال، این نوع، ضعیف‌ترین است. به این دلیل که مشخص نیست در قضیه اصل، وجه شبهه، واقعاً علت ثبوت محمول برای موضوع باشد. (نک: ازهای، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

دنیای این داستان مثالی‌ها طبعاً با دنیای محسوس ما تفاوت دارد. و ادراک ما از این دنیای ذهنی به‌ندرت می‌تواند یقینی را شکل دهد. این موضوع طبیعی است. گزارش‌ها و روایاتی کهن وجود دارد که به دلیل درآمیختن با باورهای گوناگون در طول زمان رنگ‌آمیزی شده و صورتی شگرف به خود گرفته است. با این حال اگر بپذیریم که «هنر به زندگی تعالی و ارتقاء می‌بخشد یا آن را به شکل آرمانی در می‌آورد.» (ولک و اوستین، ۱۳۹۰: ۲۴۳)، می‌توانیم اذعان کنیم که این شگفت‌گویی‌ها نگرش ما را به دنیای اطراف تغییر می‌دهند و به عمیق‌تر اندیشیدن ما یاری می‌رسانند.

محمد طوسی از تمثیل به‌فراوانی در کتاب خود بهره برده است: در رکن دوم کتاب این مسئله را مطرح می‌کند که اگر بپرسند چگونه هوا در آب به ماهی می‌رسد پاسخ این خواهد بود که هوا به واسطه آب به این حیوان می‌رسد، همان‌گونه که بچه در شکم مادر با هوایی که به مادرش می‌رسد، زندگی می‌کند. (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۱).

در این تمثیل نویسنده حکمی را که در مورد جنین جاری است از وجه شبهت محیطی که این دو در آن زندگی می‌کند، به ماهی نسبت داده است. بنابراین هسته اصلی این حجّت، ماهی و جنین شمرده می‌شوند که هر دو به دلیل محصوربودن در محیطی آب‌آکنده، حکم مشترکی دارند.

نمونه دیگر:

«بدانک چون شاید کی از آسمان آب بیارد و شاید کی آب تگرگ گردد، عجب نباشد کی آب

سنگ گردد.» (همان: ۳۰۳)

همچنین در مورد قطب شمالی، (ستاره قطبی) نوشته که بیشتر خواص آن شفای چشم است و در توضیح آن آورده است که این موضوع در نزد خردمندان غریب نیست، چرا که در سبزی نگاه کردن هم به قدرت بینایی می افزاید (۶). (نک: همان: ۳۰).

در اثبات وجود جن در رکن هشتم با استفاده از آیه ۱۴، سوره الرحمن. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ». انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید. به آفرینش جن اشاره و این آیه ۱۵ از سوره الرحمن را ذکر می کند. «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ». و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد. و می نویسد: «چون در این انکار نتوان کرد (آفرینش انسان) چرا در کار جن انکار کنند.» (همان: ۵۱۱).

در رکن اول با استناد به این روایت پیامبر (ص): «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ» می گوید «پس چون صورت کردن منهی است، صورت پرستیدن چون منهی نبود؟» (همان: ۳۷).

این حجّت را چنین می توان تفسیر کرد. از دیدگاه گزارش دهنده، صورت پرستیدن (پرستش پیکره ها)، شبیه صورت کردن (ایجاد پیکره و تمثال) است. در اسلام بنابر صراحت قول رسول اکرم (ص) ایجاد صورت و پیکره نهی گردیده و ناروا شمرده شده است. بنابر این صورت پرستیدن نیز حرام و ناروا خواهد بود.

در حکایتی دیگر از اعرابی که با دیدن موری در صحرا به وجود خالقی یگانه پی برده و به این نتیجه رسیده که آفریدگار موری را فهم داده و آن را بیهود خلق نکرده است، آفرینش دارو و عوامل معالجات انسانی را امری بدیهی می شمرد. آنجا که می نویسد: آفریدگار مورچه را فهم داد تا مصلحت خویش بداند و بگزاف وی را نیافرید؛ چرا دارو و عود و سعد و قرنفل و مصطکی به گزاف آفرید؟ (همان: ۴۵۳).

استدلال نویسنده را می توان این گونه خلاصه کرد:

مور از آفریده های پروردگار است و بیهوده خلق نشده است. دارو و عود نیز از آفریده های اویند، و بنابر این بیهوده خلق نشده اند. این تمثیل نوعی تمثیل فقهی است. از میان استدلال های منطقی، تمثیل بیشترین کاربرد را در عجایب المخلوقات دارد.

## ۲-۲-۲-قیاس

نوعی از استدلال‌های نویسنده قیاس است. «قیاس مجموعه‌ای مرکب از دو یا چند قضیه است که اگر آن‌ها را صادق و درست فرض کنیم، قضیه دیگری نتیجه می‌شود که قطعاً صادق خواهد بود. مثلاً: هر فلزی رساناست. نقره فلز است. پس نقره رساناست. (خندان، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۳)

از دیدگاه منطقیان قیاس دو قضیه دارد که هر دو با نتیجه‌ای که از آن‌ها به دست می‌آید، پیوند دارند. در نهایت این که ما برای نتیجه‌گیری در چنین حجّتی از حکمی کوچک (صغری) و حکمی بزرگ (کبری) به نتیجه‌ای می‌رسیم و بدین گونه سه قضیه شکل می‌گیرد. نتیجه‌ای که در قیاس به دست می‌آید، بسیار قابل اتکاست به همین روی قیاس از مهم‌ترین موضوعات در منطق صوری است.

«قیاس از حیث صورت به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱) قیاس استثنائی. قیاسی که در مقدمات آن «نتیجه» یا «نقیض نتیجه» تصریح شده باشد. ۲) قیاس اقترائی. به قیاسی می‌گویند که نه خود نتیجه و نه نقیض آن در مقدمات به‌طور کامل مذکور نمی‌باشد.» (مظفر، ۱۳۹۰: صص ۲۰۲-۲۰۳).

شواهدی از این نوع استدلال در عجایب‌المخلوقات دیده می‌شود:

در رکن هشتم در حکایات جنیان دیوها را با استناد به آیه ۳۹ سوره النمل از شمار جنیان می‌داند. «قال عفريتُ من الجن» و غولان از جمله نسناس را جنسی از دیوها. «از غول حکایت‌ها کنند کی جنسی از دیو است و اضلال کند و اغوا و آدمی را خورد.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۰۱)، «بدانک نسناس جنسی‌اند از دیو.» (همان: ۴۹۹) و حکایات متنوعی در بیان توان جسمی و هیبت آنان نقل می‌کند و در ضمن حکایات خود، عاقبت منکران غولان را شرح می‌دهد. پذیرش غولان برای نویسنده با این قیاس منطقی توجیه شده است:

جنیان به استناد اشاره مستقیم قرآن وجود دارند. غولان و دیوها از شمار جنیان‌اند. بنابراین این غولان و دیوها وجود دارند. در این قیاس جنیان وجود دارند، صغری است و غولان و دیوها از شمار جنیان‌اند، کبری و نتیجه نیز چنین است: غول‌ها و دیوها وجود دارند.

در رکن هفتم که از علم معالجات دفاع می‌کند با انتساب معلول‌ها به پروردگار از سویی، نوع گفتمان مورد اعتقاد خود را نشان می‌دهد و از سوی دیگر با استدلالی قیاسی، دانش طب را عاملی مفید برای انسان‌ها معرفی می‌کند. او معتقد است که آفریدگار دنیا را بر اسباب نهاد و مسبب الاسباب حقیقی است. پس چرا سکنجبین دفع صفرا نکند و گل‌انگبین سودا را از بین نبرد. (نک: همان: ۴۵۲-۴۵۳)

می‌توان حاصل سخن طوسی را در استدلال زیر خلاصه کرد:

اگر آفریدگار مسبب الاسباب است، سکنجبین علت صفرا را دفع می‌کند، لیکن مسبب الاسباب است. پس سکنجبین علت صفرا را دفع می‌کند.

این قیاس، نوعی قیاس استثنائی است. در چنین قیاس‌هایی عین نتیجه یا نقیض آن در مقدمات وجود دارد.

در حکمت آفرینش موجودات شواهد و نمونه‌های مختلفی ذکر می‌کند و آن‌گاه با طرح پرسشی می‌گوید: اگر بپرسند چرا پروردگار حسک (۷) را آفرید می‌گوییم براساس آنچه ما گفتیم در هرچه خدا آفریده حکمتی است. و علم پروردگار بی‌انتهاست. همه دانش‌ها را به بشر نداده است و ادراک ما به فلسفه آفرینش همه موجودات، اشراف ندارد. نویسنده از یک حکم کلی به نتیجه جزئی اشاره می‌کند. مقدمات و نتیجه این حکم را چنین می‌توان تبیین کرد:

حسک از آفریده‌های پروردگار است. (صغری) خداوند در هرچه آفریده حکمت و فایده‌ای نهاده است. (کبری) پس در حسک فایده و حکمتی وجود دارد. (نتیجه)

در بیان قدرت چشم زخم‌چندین حکایت نقل می‌کند و در پایان برای تبیین و توجیه قدرت چشم می‌نویسد: «مثل این چنان است که نفس اژدرها کی مهلک بود بی‌صدمه و این از قوت جان بود و بصر جزوی است مکشوف از جان. (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۸۹)

محمد طوسی با بهره‌گیری از چند قضیه، حکم کلی قدرت جان را به بخشی از جان که چشم باشد، تعمیم داده و چنین قیاسی را ایجاد کرده‌است: جان دارای قدرت و توان است؛ بصر بخشی از جان شمرده می‌شود. در نتیجه بصر هم قدرت و توان دارد.



## ۲-۲-۳- استقراء

«استقراء در لغت به معنای تتبع و جستجو است و در اصطلاح منطق استدلالی را گویند که در آن بر اساس مشاهده حکمی در مورد جزئیات یک کلی، به ثبوت آن حکم در مورد کلی آن جزئیات حکم کنیم. استقراء بر دو گونه است. استقراء تام و استقراء ناقص. (اژه‌ای، ۱۳۸۸: صص ۱۴۳-۱۴۴).

با این توضیح وقتی که ما در مجموعه‌ای متشکل از افراد مختلف در مورد هر یک جدا جدا تحقیق کنیم و پس از آن حکمی کلی را برای همه افراد مجموعه صادر کنیم، به استقرائی برهانی و تام دست یافته‌ایم. گزینش این شیوه، در پذیرش قضایا به صاحبان اندیشه یاری می‌رساند. در کتاب عجایب المخلوقات نیز نمونه‌هایی از این حجّت منطقی دیده می‌شود: نویسنده در ردّ انکار خداوند، زنده شدن حشرات، شکوفایی گل‌ها و دمیدن گیاهان و رویش دانه را به‌عنوان پایه استدلال خود قرار می‌دهد و آن‌ها را نشانه‌ای بر اثبات قیامت می‌داند. و ادامه می‌دهد «چرا اندیشه نکند که هر روز حشری نو است و هر شب مرگی نو است.... و این مقدمه حشر و قیامت است.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸۳).

حجّت مورد اشاره را این‌گونه می‌توان شرح داد: گل‌ها، دانه‌ها و حشرات متّصف به صفت زنده شدن و تولّد دوباره اند، این‌ها اجزائی از مجموعه هستی شمرده می‌شوند. پس این حکم را به کلّ آفرینش تعمیم می‌دهیم و نتیجه این می‌شود: هر روز و شب حشری نو رخ می‌دهد. سرانجام نیز، جهان‌بینی اسلامی خود را با این نتیجه و برداشت نهایی آشکار می‌کند: قیامت و زندگی پس از مرگ، وجود دارد.

در نوشتار پیش رو تأکید ما بر این است که حجّت‌های نویسنده همگی براساس مبانی فکری او شکل می‌گیرد. در رکن هفتم کتاب برای اثبات برگشت‌ناپذیری تقدیر، چندین حکایت نقل می‌کند. داستان ملکی که در طالع خود، کشته‌شدنش را می‌بیند و با وجود احتیاط لازم، سرانجام کشته می‌شود. (همان: ۴۶۶-۴۶۷)، حکایت پادشاهی که از دشمنان دوری می‌گزیند و برای حفاظت از خود شیری را به پایه تختش می‌بندد و همان شیر در نهایت او را می‌درد. (همان: ۴۶۸). و نمونه‌های دیگر. بدین‌گونه نویسنده با یاری گرفتن از قضایای جزئی

که عبارت از سرانجام شخصیت‌های حکایات است، به این نتیجه می‌رسد: «آنچه تقدیر الهی بود، لابد بودنی است.» (همان: ۴۷۱).

این استقراء اگرچه به دلیل محدود بودن قضایا، نوعی استقراء ناقص شمرده می‌شود، برای ابلاغ پیام نویسنده، حجتی معقول می‌نماید. توضیح این نکته ضروری است که «استقراء ناقص استقرائی است که در آن با ملاحظه جزئیات بسیار (چه اضافی و چه حقیقی) از یک کلی و ملاحظه اینکه حکمی در مورد تمام جزئیات مشاهده شده آن کلی صادق است، نتیجه بگیریم که آن حکم در مورد خود آن کلی نیز صادق است» (ازهای، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

## ۲-۳- استدلال غیر مستقیم

منظور ما از استدلال غیر مستقیم، استدلال‌هایی است که جانبدارانه و هدفمند است. استدلال‌هایی که بیش‌تر برداشت‌های ذوقی یا دریافت‌های شخصی نویسنده است و بعضاً برای مخاطب پذیرفتنی نیست. البته این استدلال‌ها احکام کلی غیر یقینی هستند که مقدمه قیاس واقع می‌شوند. همچنین می‌توانند قضایای جزئی باشند که مقدمه استقراء و تمثیل قرار می‌گیرند و به انواع مشهور، مقبول، مخیل، متوهم، مظنون و غیره دسته‌بندی می‌شوند.

نویسنده عجایب‌المخلوقات در بهره‌گیری از این احکام، جانب احتیاط را از دست نداده و به‌گونه‌ای ذهنیت خواننده را آماده کرده‌است. صراحت و صداقت نویسنده در طرح این واقعیت که برخی از عجایب مطرح شده از جمله طلسم‌ها بعید است که واقعیت داشته باشد و مواردی که آن را به عهده گوینده اخبار گذاشته، به‌گونه‌ای غیر مستقیم مهر تأییدی بر پذیرش سایر شگفتی‌ها و عجایب است:

«بعضی آن است که به برهان حاجت افتد و به روزگار حاصل توان کردن، چنان‌که طلسم‌های روم و اندلس، بر حاشیه آن رقم کردیم «بع»؛ یعنی بعید است.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).  
«این مقدار گفته آمد و العهده علی‌الروای کی برین وقوفی نباشد و برهانی قاطع نبود.» (همان: ۳۳)

«ما از بهر آنکه حکما گفته‌اند ایراد کردیم و العهده علی‌قایله.» (همان: ۶۱)

برداشتی که می‌توان از این نوع بیان داشت این است: نویسنده خواننده را به پذیرش خوارق عادات الزام نمی‌کند؛ او می‌خواهد: ۱- مخاطب را یه‌اندیشیدن در امور هستی دعوت

کند، ۲- او را به یاد چیزهایی بیندازد که فراموش کرده یا بی‌تأمل از آن‌ها گذشته‌است، ۳- ممکن است به دانشی برسد یا به تجربه‌ای که می‌تواند به درک پدیده‌ها، ناشناخته‌ها و رسیدن به قلمرویی دیگر از اندیشه مؤثر باشد. شاید بتوان این سخن «ولک و اوستین» را مصداق آن دانست. «در میان هنرها بالاخص ادبیات از طریق بینش به زندگی و جهان (جهان بینی) که هر اثر هنری منسجم از آن برخوردار است، داعیه دست یافتن به صدق را دارد.» (ولک و اوستین، ۱۳۹۰: ۲۷).

### ۲-۳-۱- تفسیر و توجیه

شرح و تفسیر آثار شگفت اجرام فلکی و برخی از پدیده‌ها و عناصر طبیعت از دیگر وجوه استدلال در عجایب‌المخلوقات است. بدین‌گونه که در شرح این شگفتی‌های آفرینش که پذیرش آن برای خواننده دشوار است به تفسیر و توجیه آن روی می‌آورد. در تفسیر قتال بودن عین‌الثور که ستاره‌ای در برج ثور است می‌نویسد: «آن کوکب را قتال و قاطع خوانند، این معنی قول طبایعیان است و معنی آنست کی آفریدگار در آن این معنی را آفریده است، چنانکه در مار زهر آفریده است و در نحل غسل آفریده است.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۵).

در جای دیگر در خصوص آتش معتقد است که تمام عالم را آتش گرفته‌است. اگر جاهلی بپرسد آتش در کجای چوب است پاسخ می‌دهیم که چون دو چوب را برهم زنند از مرخ و عفار آتش ظاهر گردد. یا دو سنگ را برهم زنند آتش ایجاد شود. و بدین‌گونه بیان می‌کند که آتش در همه اجزای طبیعت پنهان است و پروردگار آن را به سببی ظاهر می‌کند. (نک: همان: ۷۱-۷۲)

در توجیه عمل ماهی زرینی که ملک مصر به آب نیل می‌اندازد و آن ماهی لعلی را از قعر نیل بیرون می‌آورد نوشته است: «مقصود از این آن است کی ماهی را چنان ساخته بودند که جواهر را جذب می‌کرد.» (همان: ۱۵۵).

این‌گونه توجیه و تفسیرها نشان می‌دهد که نویسنده تلاش دارد اثرش از خاصیت تأثیرگذاری بهره‌مند باشد و کلامش در شمار افسانه‌هایی روایی معمول قرار نگیرد. تفسیرهایی که نویسنده در لابه‌لای مطالب خود بیان می‌کند، وجه تمایز اثر او با آثار افسانه‌ای است.

محتمل جلوه دادن برخی شگفتی‌ها در چنین فرایندی به نوعی اعتمادسازی منجر می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که نویسنده به دنبال رسیدن به آن است.

در توضیح سبب خنده دو بت سنگی به نام‌های «خنک بت» و «سرخ بت» در لحظه برآمدن خورشید می‌نویسد: «و این خنده عجب نبود کی آفتاب بر هرچه می‌آید در وی بشاشتی و فرحی ظاهر می‌گردد و آن شیء به آفتاب میل می‌کند.» (همان: ۳۳۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، طوسی تلاش دارد با نوعی برداشت شخصی که البته خردمندانه جلوه می‌کند، تأثیر خارق‌العاده پدیده یا شکل نامتعارف عنصر، شیء و یا حکایتی را توجیه کند.

در رکن هفتم که حکایات مختلف در مورد درشتی اندام و بلندقامتی انسان‌های گذشته مطرح می‌کند، اشاره‌ای دارد که انگشتی خدمت سلطان سنجر می‌آورند به اندازه کمرگاه انسانی. بدیهی است که پذیرش حلقه انگشتی به اندازه کمرگاه یک انسان بسیار دشوار است. به همین دلیل در آخر این حکایت چنین نوشته است: «مقصود از این آنست کی در روزگار (گذشته) هیاکل و اجسام بزرگ‌تر از این بوده است.» (همان: ۴۱۴).

#### ۲-۳-۲- ردّ دعوا

شیوه روایت احمد طوسی شبیه سراینده آثار حماسی است که در مقام روایتگری نظریات خود را نیز مطرح می‌کند و همین موضوع نشان می‌دهد که قصد او همراه کردن مخاطب با نظریاتش است. یکی از شیوه‌های نویسنده برای اقناع خواننده، صراحت و افشاگری او درباره معجزه-انگاری خوارق عادات از سوی مدعیان است. در بیان تأثیرات ماه، نکته‌هایی را شرح می‌دهد، و به همین بهانه، ادعای پیمبری ابن مقفع را مطرح و با توضیحی منطقی، نیرنگ او را فاش می‌کند. براساس گزارش نویسنده، ابن مقفع ادعا می‌کرد می‌تواند ماهی نو پدید آورد. بدین-گونه که جیوه را در چاهی می‌ریخت و چون آفتاب برمی‌آمد، شعاع جیوه انعکاس می‌یافت و ماهی در آسمان ظاهر می‌شد. طوسی، در ادامه چنین عملی را تلبیس می‌خواند و ادعای بیهوده و مزورانه او را رد می‌کند. (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۵۸).

در جایی دیگر با اشاره به ادعای رهبانان مبنی بر ایجاد ابر و باران، ضمن گزارشی چنین ادعایی را رد می‌کند و معتقد است که انشاء سحاب و باران در قدرت انسان نیست و به اراده

پروردگار انجام می‌شود. در ادامه، این موضوع را چنین توجیه می‌کند که ممکن است آدمی بر چنین کارهایی همّت بندد و آفریدگار آن را برآورد، یا تقدیر موافق آن شود. می‌تواند هم این‌گونه باشد که در مناطق سکونت رهبانان، ابرها و سرمای فراوان ایجاد می‌شود و رهبانان وقت آن را می‌دانند و به وقت آن ادعای ایجاد باران می‌کنند. (نک: همان: ۸۵).

طرح این موضوع نیز برخاسته از گفتمان ویژه پدیدآورنده عجایب‌المخلوقات است. او با استناد به چنین گزارش‌هایی، به تشریح مبانی فکری خود می‌پردازد و تلاش می‌کند، به اندیشه مخاطب نیز جهت بخشد و او را به سوی شناخت آفریننده همه شگفتی‌ها هدایت کند.

### ۲-۳-۳-۳-۳ اتکا به قول حکما

از دیدگاه نویسنده می‌توان به آنچه از حکما نقل می‌شود، اعتماد کرد. به نظر می‌آید انتساب برخی حکایات شگفت، پدیده‌های غیر عادی و خواص معجزه‌آسای عناصر طبیعی و داروها به حکما مجوزی برای پذیرش آن باشد. در مقدمه کتاب نیز این ذهنیت را برای مخاطبان خود ایجاد می‌کند که باید به گفته حکیمان اعتماد کرد: «پس عاقل به کتاب استهانت نکند و سخن حکما را احترامی دارد.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳).

توضیح این نکته ضروری است که یکی از اقسام مبادی استدلال «مقبولات» است. مقبولات قضایائی هستند که به سبب اطمینان به صدق گوینده آن‌ها بدون نیاز به برهان، به‌طور تقلیدی مورد قبول واقع شده‌اند. گفتار حکما و افاضل برای مردم به خاطر نبوغ و عقل این بزرگان در شمار مقبولات قرار می‌گیرند. (نک: قاضیان، ۱۳۷۳: ۲۸۲).

در گزارشی این‌گونه بیان می‌کند که اگر عنکبوت درازپای را در شیشه‌ای قرارداد و شیر خر در آن بکنند به‌گونه‌ای که کاملاً روی آن را بپوشاند و سه شبانه روز بگذرد و بعد بیرون آورده با پیه لاک‌پشت مرهم کنند و با پشمینه سرخ در آبگینه بگذارند و هفت شبانه روز زیر سرگین قرار دهند، به مار تبدیل می‌شود. در انتهای گزارش می‌نویسد: «این از قول حکماست که آزموده‌اند.» (همان: ۶۲۰).

در رکن دهم کتاب توضیحاتی در مورد ویژگی‌های گورخر مطرح می‌کند و در پایان گزارش خود می‌نویسد: «از سُم او انگشتی کنند؛ صرع را سود دارد. این مقدار از قول حکما گفته آمد.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۶۳).

استناد و احترام به قول حکما نشانه‌ای از خردگرایی نویسنده است. در عجایب‌المخلوقات کلیدواژه‌های: خرد، خداوند، قرآن و روایات، حلقه‌های زنجیره جهان بینی نویسنده شمرده می‌شوند. او از هر بهانه‌ای برای پیوند این موضوعات استفاده می‌کند تا هدفمند بودن خلقت را القا کند. استناد او به قول حکما در مواردی که شواهدی از قرآن و احادیث نمی‌یابد، در امتداد چنین خط فکری است.

### ۳- نتیجه

اگرچه بنای کتاب بر شرح حکایات شگرف و غریب است، نویسنده زیر تأثیر اندیشه‌های مذهبی و گرایش‌های کیهان‌شناختی خود تلاش کرده است که با روش‌ها و دقایق برخی از صناعات منطقی، مخاطب را به تصورات و تصدیقات مجهول برساند و با استناد به آیات و روایات و در مواردی، اقوال حکما، نتایج خود را بر اذهان تحمیل کند. ذکر این مطلب ضروری است که این موضوع که تا چه اندازه نویسنده در بحث مبادی قیاس به صحیح بودن صورت و ماده قیاس توجه داشته، مورد نظر نبوده است.

خردگرایی نویسنده سبب شده است در مواردی که دلایل روشن و مورد قبولی برای موضوعات مطرح شده ندارد، آن را صادقانه بیان کند. استدلال‌های نویسنده بیش‌تر مبتنی بر مبانی اعتقادی است و با استناد به آیات قرآنی، حدیث و انتساب شگفتی‌ها به پروردگار انجام می‌شود. البته او گاهی هم به شیوه منطقیان برای توجیه شگفتی‌ها و غرایب از قیاس، تمثیل و استقراء بهره می‌برد که در این میان «تمثیل» بیش‌ترین کارایی را دارد.

از مجموع استدلال‌ها و شیوه‌هایی که نویسنده در توجیه سخنان خود بیان کرده است، نتایج کلی زیر حاصل می‌شود:

- ۱- هدف نویسنده، بیان شگفتی‌های آفرینش و در نتیجه اثبات وجود باری تعالی بوده است.
- ۲- او به دانش‌های مختلف آگاهی و تسلط داشته و این موضوع با استناد به اطلاعاتی که ارائه می‌دهد و توجیهات بعضاً علمی در بیان ویژگی‌های افلاک، اجرام فلکی و پدیده‌های طبیعی، پذیرفتنی است.

۳- نکته مهم پژوهش این است که نویسنده صرفاً به بیان عجایب و غرایب نپرداخته، بلکه قصد داشته است تا به یاری قضایایی که مبادی و مقدمات استدلال خود قرار می‌دهد، مخاطبان خود را در جریان تفکر و استنتاج، از لغزش و خطا برحذر دارد.

۴- به لحاظ بسامد از میان استدلال‌های منطقی به ترتیب از تمثیل و قیاس و استقراء بهره برده است. تمثیل‌های او از قضایای ساده تشکیل شده است. نویسنده در بحث قیاس و استقراء نیز از مبادی اعتقادی بهره می‌گیرد و این موضوع نشان می‌دهد که کارکرد استدلال‌ها در این کتاب، در مسائل تعبدی به کار گرفته می‌شود تا مسائل عقلی.

۵- برداشت دیگری هم می‌توان از نوع استدلال‌های نویسنده داشت: هدفش این است که با این شیوه استدلال بین علم و دین پیوند برقرار کند. بیان خواص و نتایج بسیاری از عناصر که به ظاهر پذیرفتنی نمی‌نماید، در امتداد این دستاورد است. در چنین فرآیندی، خرد، خداوند، قرآن و روایات را باید کلیدواژه‌های جهان‌بینی نویسنده دانست. او از بازگویی عجایب و غرایب و پی‌آمد آن، استدلال‌هایش بهره می‌برد تا هدفمند بودن خلقت را القا کند.

یادداشت‌ها

۱- چاپ دیگری از این کتاب نیز به کوشش جعفر مدرس صادقی وجود دارد که در این چاپ، کتاب به محمد بن محمود همدانی نسبت داده شده است. ذکر این مطلب لازم است که در مقدمه این کتاب به تصحیح منوچهر ستوده آمده است: «به هر حال مؤلف کتاب عجایب‌المخلوقات با آن که طوسی است، ولی ظاهراً اهل همدان است و از مطالبی که درباره همدان در این کتاب آمده می‌توان به این نتیجه رسید که یا شهر همدان مولد و منشأ او بوده یا مدتی از عمر خود را در این شهر گذرانده.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱ از مقدمه)

۲- پراکتیس = PracticeT : تمرین، ممارست، مشق. (آریان‌پورکاشانی، ۱۳۶۶: ۸۳۲)

۳- صدع: شکاف. (دهخدا به نقل از منتهی‌الارب).

۴- پیامبر کرم (ص) فرمود: «انگشتر عقیق به دست کنید. زیرا مبارک است و اندوه را از دل‌ها می‌برد.»

۵- اگر انگشتر عقیق به دست کرده بود، هرگز قطع نمی‌شد.

۶- اشاره دارد به این سخن پیامبر اکرم: «الَنْظَرُ فِي الْمَاءِ الْجَارِيِ وَالْخُضْرَةَ عَبَادَهُ وَ يَزِيدُ فِي -

الْبَصَرِ.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰)

۷- حسک: «هی اصغر دابه خلقها الله تعالی» (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۴).

منابع

## الف) کتاب‌ها

- ۱- آریانپورکاشانی، عباس و منوچهر آریانپور کاشانی. (۱۳۶۶). فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ۲- اژه‌ای، محمدعلی. (۱۳۸۸). مبانی منطق، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۳- تایسن، لیس. (۲۰۰۶). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، (۱۳۹۴). چاپ سوم، تهران: نگاه امروز.
- ۴- تودوروف، تزوتان. (۱۹۳۹). منطق گفتگویی میخائیل باختین. (۱۳۹۳). ترجمه داریوش کریمی، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- ۵- خندان، علی اصغر. (۱۳۸۲). منطق کاربردی، چاپ دوم، تهران و قم: سمت و مؤسسه فرهنگی طه.
- ۶- خوانساری، محمد. (۱۳۶۳). دوره مختصر منطق صوری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، چاپ دوم از دورجدید، ۱۵ جلد، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی، ۳ جلد، چاپ سوم، تهران: کومش.
- ۹- طوسی، محمدبن محمودبن احمد. (۱۳۸۷). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- قاضیان، رحمت‌الله. (۱۳۷۳). منطق صوری، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۱۱- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور، ۱۰ جلد، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۲- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۸۹). کشف الاسرار و عدّه‌الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۱ جلد، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۰). ترجمه و شرح منطق، ترجمه محسن غرویان و محمود معتمدی، چاپ سوم، قم: دارالفکر.
- ۱۴- نیشابوری، ابوبکر عتیق. (۱۳۸۰). تفسیر سورآبادی، به تصحیح سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.



- ۱۵- ولک، رنه و وارن، اوستین. (۱۹۹۵). *نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر*. (۱۳۹۰). چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- ۱۶- یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوییز. (۲۰۰۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. (۱۳۹۳). ترجمه هادی خلیلی، چاپ چهارم، تهران: نی.
- (ب) مقالات
- ۱- ابراهیمی، معصومه. (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی دیوها و موجودات مافوق طبیعی در عجایب المخلوقات قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ۳، ش ۶، صص ۱-۲۹.
- ۲- ایبزی اسفهلان، پروین و احمد محمدی. (۱۳۹۹). «بررسی و مقایسه مضامین مشترک در تحفه الغرائب طبری و عجایب نامه همدانی»، *فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ش ۹ (پیاپی ۵۵)، صص ۲۸۵-۳۰۷.
- ۳- اشکواری، محمدجعفر و دیگران. (۱۳۹۶). *عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی*، *نشریه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۳۳، صص ۲۹-۵۲.
- ۴- زمردی، حمیرا و فاطمه مهری. (۱۳۹۳). *عجایب نامه ها و متون عجایب نامه ای: معرفی ساختاری متن ها*، *فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ش ۴ (پیاپی ۲۶)، صص ۳۳۹-۳۵۴.
- ۵- سلطانی، اکرم. (۱۳۸۵). «بחי پیرامون عجایب نامه ها و نظایر آن (معرفی غرایب الدنیا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال پنجاه و هفت، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۰.
- ۶- شکیب، ابوالفضل و ابراهیم استاجی و مهیار علوی مقدم. (۱۳۹۹). «تحلیل ساختاری دو حکایت از عجایب نامه همدانی بر اساس الگوی روایی تودوروف»، *نشریه متن شناسی ادب فارسی*، سال دوازدهم، ش ۱ (پیاپی ۴۵)، صص ۴۱-۵۵.
- ۷- صابر تبریزی، زهرا و دیگران. (۱۳۹۹). «مطالعه ای در باب پیوندهای عجایب نامه و اسطوره: قواعد شبه اسطوره ای در جهان عجایب نامه». *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۸، ش ۳۱، صص ۲۳۳-۲۵۵.

## **Persuasion in The Ajayeb Almakhlooghat and Gharayeb Almowjoodat**

### **Abstract**

The Ajayeb Almakhlooghat and Gharayeb Almowjoodat was written by Mohammad ibn- Mahmoud ibn- Ahmad Tousi in 6<sup>th</sup> century AH. It has 10 major chapters that narrate wonderful phenomena, events and creatures. The present study is a descriptive-analytic reading of persuasion techniques in this work to show how the author uses different mechanisms to ideologies, and wonders of creation. It is shown that the author relies on allegorical stories and parables from the holy book to justify strange phenomena in this world. Results indicate that the author refers to verses in the holy book to relate religion to science. References to wonderful features of rocks and plants, strange animal behaviors, and extraordinary events are intertwined with the author's ideological and propagandic beliefs, revealing the didactic nature of the work. In fact, the author uses cosmologic and ideologic orientation to persuade his readers to reflect on creation and the Creator.

**Keywords:** The The Ajayeb Almakhlooghat and Gharayeb Almowjoodat, persuasion, Mohammad ibn- Mahmoud ibn- Ahmad Tousi